

هم برای آرام نمودن وی بزودی پستانک را بدون ملاحظه کثافت آن که از افتادن بزمین عارض شده از زمین برداشته بدهن کوچک وی میدهد، درینصورت مراعات نظافت ظرف شیر و تمیزی و خوبی خود شیر در مقابل این نامیزی بهره ندارد. پس خوبست اصلاً بچه را به این قبیل چیزها عادت نداد. هر چند انسان بخواهد این اسباب بازی را تمیز نگاه بدارد ولی باز هم گاهی بدون اینکه انسان بفهمد يك واسطه چرك میشود.

اسهال برای نوزاد مخصوصاً در فصل تابستان خیلی با خطر است. دراین موقع نباید وقت را با علاج نمودن از طرف خود تلف کرد بلکه بزودی باید بطیب رجوع کرد.

برلین — م. باقر پیروز

جهان‌نمان

۱- زن و عفت

حیات اجتماعی بشر عموماً و زندگانی يك ملت خصوصاً بسته باخلاق است و اخلاق نیز در روی پایه‌های چندی استوار است که مهمترین آنها عفت میباشد.

وقتی که انسان، خوبی را بآمید پاداش نکرد و از بدی تنها به بیم مجازات احتراز نمود بلکه تمایل فطری او، او را واداشت که نیکی را دوست دارد و از بدی پرهیزد، او عفت دارد.

عفت، اگرچه در میان زن و مرد مشترك می‌باشد ولی رویهمرفته میتوان گفت که اغلب در زن، بواسطه فسون حسن

و جاذبه که دارد بیشتر جلوه نموده و این وظیفه مهم را در تاریخ بشر همواره زن ادا کرده است؛ پس زنها میتوانند بوسیله داشتن عفت، ملتی را زنده و بانداشتن آن عالمی را خراب کنند.

زنی که عفت دارد میتواند بزرگترین روح عصمت و اخلاق و شهامت و خلوص را بکالبد اجتماعی یک ملتی بدمد زیرا که او سلطان دل است و تنها سپاه حسن او است که میتواند کشور عفت را سر تا سر آباد و یا ویران نماید.

زن، این اختیار و نفوذ را مالک است و بهمین نفوذ نیز می تواند در قوای معنوی ملتی چنان تأثیر نماید که اثری از ناپاکی و سفالت اخلاق در میان افراد آن باقی نماند.

اهمیت عفت، تنها از نقطه نظر تأثیر باجتماع نیست بلکه عفت در زن برای خود او و بزرگی او نیز معنای بزرگی دارد چنانچه در ملاحظه قشنگی چهره و لطافت و طراوت دو نفر زن بی عصمت و با عفت این قضیه بکلی معلوم میگردد، حسنی که با عفت توأم نباشد ارزشی ندارد.

زنهایی که یا به احتیاج معاش و یا بسائقه فساد، ناموس خود را در بازار فروش میآورند، از خوبی، جز ظاهر پرستی و چهره آرائی بسیار موقتی چیز دیگری ندارند و بسا زنها که در نتیجه بی ناموسی و بی عفتی توانسته اند بهترین جوانهای یک ملت را فریب داده و تنها بخاطر پول، روح معصوم ایشانرا مسموم و آتش به هستی آنها بزنند، در اینصورت، فرق آنها از مارهای زیبای خالدار چیست؟ ...

سلطنت حسن زن تنها بفرور عفت میتواند اعتبار و نفوذ خود را نگاهدارد والا تا عفت زن دستخوش شهوت و بازیچه هوا و هوسهای مرد شد قیمت و اعتبار و شرافت وی نیز از میان میرود.

داستان «آبلارد» کشیش و فیلسوف و یکی از حکمای معروف عالم عیسویت مشهور است که بدختری نوزده ساله سمت معلمی داشت با اینکه تمام حیثیت و نفوذ و استقبال او در تقوی بود و اصلاً بموجب قوانین کلیسا نبایستی ازدواج نماید بی اختیار گرفتار دام عشق و هوس دختر نوزده ساله گردید و حتی تکلیف ازدواج سری هم برای او نمود، ولی قوت تقوی و عفت دختر جوان از علم و نفوذ معلم بزرگ اش بمراتب قویتر بود. تنها بسائقه عفت و محبتی که نسبت به معلم خود داشت و میدانست که آتیه و شهرت او بواسطه ازدواج محو خواهد شد و عفت تنها سائقه ارتقاء و نفوذ او میتواند بشود، خود داری کرد و در مقابل الحاح و اصرار معلم متبوع خود برای ازدواج سری که در آن موقع و بنا بقانون آنزمان مخالف عفت بود مجادله کرد و بدین واسطه حیات و شرافت يك معلم بزرگ عالم را رها کرده و هم نام خود را برای همیشگی ثبت دفتر عفت کرد.

زن حامل زیبایی و لطافت و جاذبه عشق است تا این ودیعه گرانبها را دستخوش هر نا کسی کرد مانند مقناطیسی که باتش نهند از جاذبه اش می‌کاهد آنگاه پیش هر که رود در برویش میندد و می‌گوید:

در حریم عشق و عفت چون توئی را راه نیست.

ممالک فرنگ، با وجود اینکه امروزه مرکز هرگونه ترقیات حیرت بخش میباشد افسوس که در موضوع عفت هنوز بسیار عقب مانده و اگر عالم نسوان ایران ما نیز در آرزوی تجدد و آزادی است باید عفت را سرمشق قرار داده باشند تا بتوانند بواسطه جلوئ حسن نوام با عفت، زندگانی عمومی ایران را تازه نموده و ما را حیات ابدی بخشند.



تصویر خانم کاوسی جهانگیر که یکی از خانمهای ملت دوست و ضعیفا پرور پارسی است و با وجود متعلق بودن بزرگترین و توانگرترین خانوادههای نجیب پارسیان هند در همدردی با فقرا و غربا و در دستگیری بیناماران و یتیمان و در تشویق اهل علم و فضل، همت بلند، قلبی پاک و سیرتی نیکو دارند. و برای زنان ایران سرمشق خوب میتوانند بشوند.

زنهای هرزه ولوس هرجائی، آلوده سرخاب و سفیداب، ممکن نیست که بتوانند دوره حقیقی آزادی نسوان ما را تشکیل دهند بلکه امید ایران و جمله جهان تا ابد زنهای با عفت خواهند بود؛

حجاب چادر و شال را توان بر داشت ولی حجاب عفت و افعال را هرگز نباید. بهترین سرخیها سرخی شرم و بهترین تأثرها عفت میباشد که آنها در زنهای عقیقه جلوه میکند، صورتی که در آن اثری از جلوه عفت نباشد از مقواهای قشنگ پشت شیشه‌های مغازه‌ها پست تر است چه این یکی‌ها اگر جان ندارند گناه نیز ندارند.

من بتحریر احساسات جوانی خود، پری آزادی نسوان ایران آینده را که زیبایی مادی و معنوی را در خود جمع نموده و و پیشوای احساسات اخلاقی نسل تازه ما خواهد بود در نظر خیال مجسم ساخته و بیت معروف را با مختصر تغییری در مقابل چهره او میخوانم:

«حسنت بدستاری عفت جهان گرفت آری باتفاق جهان میتوان گرفت!»

برلین — ۵ سپتامبر ۱۹۲۴

حسن مهرداد «کمپانی» تبریزی

۲. زنان و عفت

برده زنهار بیفکن برخ چون قمرت
تا مبادا بزند دیده نا کس نظرت
قمرت گفتم و تشبیه خطا کردم از انک
چون تو کس نیست که ماتد کنم بردگرت
این لطافت که تو داری نه دگر کس دارد
دززی طبع بریده است لباسی ببرت
کرد بر روی مزن وسمه بر ابروی مکش
که تو خوبی توان کرد از این خوبت

پشت لب خال منه عطر بگیسو مفشان
 زلف کج باز مکن تا که نگردد قمرت
 چون طبیعت بتوداده است میانی باریک
 بکمر بند نه حاجت که بندی کمرت
 حرف بسیار مزین با دهن کوچک خویش
 ترسم ارزان بشود گفته همچون شکرت
 رقص با هر کس و هر جای مکن میترسم
 نقص حسنت شود و عیب بجای هنرت
 همه جا پای منه رام مشو با ده منوش
 وای از آن لحظه که از خویش نباشد خبرت
 کمتر از خانه برون پای بنه بی مادر
 سر بازار فحله اگر افتد گذرت
 بتماشای زر و زیور خود باز مدار
 که هوسها بدل افتد ز نگاه و نظرت
 پس نگه دار نظر را و نگه دار هوس
 که همین بوالهوسی افکند اندر خطرت
 زینکه از بهر زر و زیور باید زر و سیم
 ترسم عصمت برود در طلب سیم و زرت
 بهترین زینت دختر نه مگر عفت اوست
 خود تو دانی چه بگویم من از این پیشترت
 طهران - دکتر افشار

۳- جواب خانم صدیقه دولت آبادی

به آقای ساسان کی آرش گیلانی!

اگر وقت اجازه میداد، مقتضی بود، يك يك مرقومات
 شما را راجع به بی رغبتی ازدواج با دختر ایرانی مورد بحث قرار

داده مطابق اطلاعات خودم، عقیده يك جوان حساس مثل شما را که دور از مرکز اروپا و اخلاق اروپائی و نیز دور از جامعه زنان ایران هستید با دلایل محکم منقلب کنم، تا پس از این با احساسات قوی که در خصوص تربیت زنان دارید در صدد تهیه اساس صحیح شده و برای تعلیم و تربیت دختران ایران کوشش کنید، از میان همانها یکی را بهم‌سری اختیار و از (تزویدج با دختر اروپائی یا اروپا دیده منصرف شوید و دختر اروپا دیده را بر دختر ایرانی ترجیح ندهید!).

اما، بجهة ضیق وقت که هر دقیقه آنرا مقنن می‌شمارم و بهمین دلیل بود که ایران‌شهر هم از من مقاله راجع بجوابهای موضوع ازدواج با خارجی در یافت نکرد و عقیده مرا از يك کاغذ دوستانه يك دوست گرفته و درج میکند. عجلاناً شما را بخواندن همان مشروحه که بنام من در شماره ۱۱ و ۱۲ ایران‌شهر درج است تذکر میدهم و گمان میکنم تا يك درجه کافی است.

ولی چون در طی مقاله خودتان مندرجه در شماره ۱۱ و ۱۲ ایران‌شهر جواب «زنهای ایرانی چگونه به اروپا بیشتر راغبند» مینویسید: «صدیقه دولت آبادی است که به اسم مسافرت و معالجه يك ساله از ایران عزیمت نموده و اینک دو سال افزون است که در اروپا اقامت کرده و ابداً بهوس ایران نمی افتد».

اولاً معلوم میشود غیبت من به هموطنان قدر دان من مؤثر است که طول مسافرت مرا زیاد از آنچه که هست تصور میکنند و متشکرم. ثانیاً مجبورم که شما و خوانندگان مقاله شما را مجملأً از خود مطلع کنم، البته اگر موفق به باز گشت و طبع سفرنامه خود شدم کاملاً مستحضر خواهند شد.

من هیجده ماه است ایران را ترك کرده‌ام، در اول ماه

آوریل ۱۹۲۳ از طهران حرکت کردم چون از طریق بغداد مسافرت نمودم یکماه در راه بودم و شش ماه وقت من در مریض خاناهای سویس و آلمان گذشت که معالجه میکردم همان امراضی را که از شدت فشارهای روحی از طرف نوع شما بعین وارد شد، در مدت ده سال که خدمات نوعیه را عهده دار بودم، که خواتندگان زبان زنان خوب میدادند؟!!

در اول نوامبر ۱۹۲۳ به پاریس آمدم و بدون تلف کردن وقت يك رشته تحصیلاتی پرداختم که در باز گشت بدان وسیله بتوانم بهمان دخترانیکه امروز مردهای مملکت من آنها را از حقوق بشری محروم میدادند خدمت کنم، همان خانه را که شما از وجود مدرسه خالی میدانید (و حق دارید) دارای مدرسه و دارالتربیه بنمایم، بدیهی است که اینکار مهم از عهده يك نفر ساخته نیست و اروپا هم بمنزله خمیره رنگ رزی نیست که در مدت کم هر کس هر رنگی را بخود گرفته و بر گردد و بوزرجمهر وقت خود بشود، بیه ممکن است اروپائی مآب بصورت شد و بر گشت ولی این مقصود من نبوده و نیست. لذا در این زمینه چندی پیش توسط برادر محترم حضرت آقای حاج میرزا یحیی پیشنهادی بدولت کردم که اجازه بدهند چند نفر معلمه که واقعا معلمه باشند برای دارالمعلمات و چند نفر برای اداره ورزش دختران با دقت نظر جسته کنترات نمایم و به ایران اعزام دارم تا بتوانیم در آنیه يك خانه معلمه سازی و يك اداره برای تربیت جسمانی که مهمترین قسمت است داشته باشیم، چون جواب نرسید و از همراهی دولت مأیوس شدم اکنون در صدمم عده معلمات را همراه کرده که با خرج خودشان به ایران بیاورم. در آنوقت با تمام قوا و همت شما جوانان حساس در تربیت دختران ایران بکوشم، بیه آقای

محترم، دختر ایرانی باید تربیت بشود و آگاه گردد ولی در ایران، نه در خارج. عقیده من اینست يك عده زنان عاقله هوشمند باید بیایند به اروپا، آنهائیکه میتوانند از دیدنیها استفاده کنند، به تمدن اصلی اروپائی پی ببرند، لذت آسانی زندگی را بچشند و حس احتیاج در وجودشان تولید بشود و بر گردند به ایران، در حالیکه آنچه فساد اخلاق در زنان اروپا دیده اند که برای جامعه ماسم قاتل است در اروپا بگذارند و هر چه محاسن جسته اند ضبط کرده در ایران مجری کنند و مربی دیگران بشوند چونکه ما همه چیز لازم داریم نه تنها مدرسه والا دختران جوان بی تجربه ایران مثل جوانان ما که امروز در اروپا زیاداند اگر بیایند به اروپا بدون داشتن يك سرپرست لایق و آگاه باور کنید که غیر از فساد اخلاق برای ایران و ایرانی ارمغانی نخواهند آورد.

آنچه بحجاب نوشته اید، عرض میکنم، اول علم و تربیت باید، بعد آزادی و بی وجود آن دو نتیجه آزادی بر باد است. یازده ماه است در پاریسم با وجودیکه از ابتدای سن در نهایت آسایش در يك زندگی فامیلی بوده‌ام و به بهترین طرز زندگی ایرانی عادت گرفته بودم و زندگی انفرادی از هر جهت برای من سخت است بعلاوه زنج غربت، تحمل اداره کردن زندگی شخصی، محرومی از دیدار دوستان و اقوام و دوری از وطن (که بزرگترین محنت است) همه را بر خود همراز و گوارا داشته‌ام که بتوانم معلوماتی حاصل کنم برای انجام خدمات بهتری و با وجودیکه در يك ملك آزاد هستم در مدت یازده ماه بیشتر از چهار دفعه به بیاتر نرفته‌ام و آنهم در صورتی بوده که اعلان اخلاقی

بودن تیاتر مرا بدانجا جلب نموده است که همان پيس [پرده] را به فارسی نوشته‌ام و روی نوشتنی‌های دیگر که بکار آتیه خواهد خورد گذارده‌ام. دیگر موفقیت را از خدا خواهانم.

پاریس - ۲۲ سپتامبر ۱۹۲۴

صدیقه دولت آبادی

مردان نامور

ولتر

شاعر و فیلسوف فرانسوی

دیباچه

تا امروز بر صفحه نمایشگاه انشاء و ادبیات، بسیاری دیران با تدبیر و ادیبان اریب خودنمایی نموده اند. ولی ما بین این نویسندگان آنانی، گوی مهتری و قصب‌السبق بزرگواری را ربهوده اند که در عالم ادبیات زبان خویش، عصر جدیدی از اثرات خود احداث نموده اند.

ازین قبیل نویسندگان بسیار کم است و تقریباً میتوان گفت که صفحات تاریخ پیش از بیست قری از ایشان را بمانشان نمیدهد. یکی از نویسندگانی که در محیط ادبی زبان خویش يك عصر بدیع جدیدی آفریده همانا ولتر فرانسوی است.

ولتر را میتوانیم يك مشت استخوان یا يك بسته پر از عروق و اعصابی بنامیم که دست طبیعت او را پر از قوه کهربائی ادبی و سرشار از برق معانی نموده بود و بدان وسیله و بدارائی آن برق، فضای اروپا را روشن و خون جدیدی در ادبیات اروپائی تزریق نمود.